

نیات خود را گاهگاه بوسیلهٔ مداهنه بر خلیفه تحمیل میکردند و دل او را بدست میآوردند ولی اکثر اوقات متوسل بزور میشدند و یا تجاهر میکردند بدین طریق اقتدار خلیفه محدود به اطراف بغداد شده بود آنهم از حدود سلطهٔ روحانی تجاوز نمیکرد. ایالات ایران رفته رفته از چنگ خلیفه بیرون آمد و امراء هر محل قیام کردند و فقط اسماً و بصورت ظاهر نسبت بدربار خلیفهٔ عباسی اطاعتی داشتند و دوشادوش این تحوّل زبان فارسی از نو جان گرفت. گاه طاهریان (۸۲۰ بعد از میلاد) را نخستین امرائی شمرده‌اند که تمرد نموده‌اند ولی حق این است که گفته شود نخست صفاریان (۸۶۷ میلادی)، سپس سامانیان (۸۷۴ میلادی) و آل بویه (۹۳۲ میلادی) سرپیچی کردند و سرانجام غزنویان و سلجوقیان خود را کاملاً از ربنهٔ طاعت دربار خلفا آزاد ساختند.

ادوار تکامل زبان فارسی

بنابر این تاریخ زبان فارسی به سه دورهٔ مشخص تقسیم می‌شود بدین قرار:

۱ - دورهٔ هخامنشی (از ۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد) : معرف
این دوره فرمانها و اعلامیدهائی است که بخط میخی بر کتیبه‌ها منقور
است. باینکه مقدار آن معتنا به است از حیث نوع
و سبک متشابه است و شماره لغات آن از چهار صد
کلمه متفرق (۱) تجاوز نمیکند. این کتیبه‌ها
عموماً بزبانی نوشته شده که معروف به فرس قدیم
است (۲) و این زبان فقط روی کتیبه‌های مزبور دیده میشود.

فارسی باستان
یا
فرس قدیم

(۱) دارمستتر - مطالعات مربوط بایران جلد اول صفحه ۷ -

Darmesteter, Etudes Iraniennes.

(۲) بهترین چاپ این کتیبه‌ها چاپ کاسویچ Kossowicz (در سن پترزبورغ ۱۸۷۲ مسیحی) و چاپ اشیکل Spiegel (لایپزیگ ۱۸۶۲ مسیحی) میباشد. در چاپ سن پترزبورغ این متون هم بزبان میخی و هم بحروف رومی با ترجمهٔ (بقیهٔ یاورقی در صفحه ۱۴)

۲ - دوره ساسانی (۲۲۶ تا ۶۵۲ بعد از میلاد) معرف این عهد کتیبه‌هایی است که روی ابنیه تاریخی دیده میشود و همچنین مدالها

بقیه پاورقی از صفحه ۱۳

لاتین نوشته شده است و در چاپ لایپزیگ بحروف لاتین نقل گردیده و ترجمه آن بزبان آلمانی است .

یادداشت مترجم : بعقیده آقای دکتر یار شاطر ، نظر بآثار تازه‌ای که بزبان فارسی باستان بدست آمده و تحقیقات تازه‌ای که در این باب شده چاپ‌های مزبور امروز کمتر مورد استفاده است و از جمله کتبی که امروز بیشتر مورد مراجعه است میتوان کتب ذیلرا نام برد :

L. W. King & R. C. Thompson, The Sculpture and Inscription of Darius the Great on the Rock of Behistûn in Persia, London 1907 .

حجاری و کتیبه داریوش کبیر بر تخته سنگ بیستون چاپ لندن ۱۹۰۷ میلادی
تألیف کینگ و تامسون مشتمل بر متن میخی و ترجمه انگلیسی کتیبه بیستون .
H. C. Tolman, Ancient Persian Lexicon and the Texts, New York, 1908 "Cuniform Supplement, " 1910.

کتاب لغت فارسی باستان تألیف تلمن چاپ نیویورک ۱۹۰۸ مسیحی
شامل متن میخی و ترجمه و لغت نامه و توضیحات دستوری .

F. H. Weissbach, Die Keilinschriften der Achameniden, Leipzig, 1911 .

کتیبه‌های هخامنشی تألیف وایسباخ چاپ لایپزیگ ، ۱۹۱۱
شامل متنهای فارسی هخامنشی ، عیلامی و بابلی و ترجمه آنها .

E. Herzfeld, Altpersische Inschriften, Berlin, 1908 .

کتیبه‌های فرس قدیم تألیف هر تسفلد چاپ برلین ۱۹۰۸ میلادی .

G. G. Cameron, Persepolis Treasury Tablets, Chicago, 1945 .

الواح تخت جمشید تألیف کامرون چاپ شیکاگو ۱۹۴۵ مسیحی ،
شامل متن عیلامی و ترجمه لوحه‌هایی که اخیراً کشف شده با بحث لغات و اصطلاحات ایرانی آنها .

R. G. Kent, Old Persian, New York, 1950 .

فارسی باستان چاپ نیویورک تألیف کنت ۱۹۵۰ مسیحی ،
شامل کلیه کتیبه‌های فارسی باستان با ترجمه و فهرست لغات و دستور زبان فارسی باستان .

و احجار کریمه و مهرها و مسکوکات و آثار دیگری
 از این عصر مانده است که از حیث حجم با کتب عهد عتیق
 (توریه و صحف انبیاء و زبور) مساوی است (۱). این آثار
 کلاً مربوط به زردشت و تقریباً همه آن درباره آئین
 بهی و نماز است (۲). رسم الخط عجیبی دارد که به هزوارش
 (Huzvaresht یا زوارشن Zuvaresht) معروف است و هر گاه این زبان
 از قید این طرز کتابت خارج گردد تقریباً همان فارسی کنونی ایران است
 بصورت بسیار قدیم و مهجور آن بدون عنصر عربی (۳). این زبان را
 عموماً پهلوی و گاهی فارسی میانه گویند. سخن درست بگوئیم لفظ
 پهلوی به خط اطلاق میشود نه بزبان لکن به پیروی از عرف و عادت
 و مصطلح عمومی ما هم زبان رسمی عهد ساسانیان را پهلوی یاد خواهیم

زبان
 فارسی میانه
 یا پهلوی

(۱) رجوع شود به کتاب وست مقدار و زبان و دوران ادبیات پهلوی
 صفحه ۴۰۲ :

West. On the Extent, Language and Age of Pahlavi Literature.

و همچنین بمطالب شیوائی که همان نویسنده راجع به ادبیات پهلوی در کتاب
 گایگرو کون در باب فقه اللغة ایران جلد دوم صفحه ۷۵ تا ۱۲۹ نوشته است.

Geiger and Kuhn's Grundriss der Iranischen Philologie.

وست ادبیات پهلوی را بدین قسم تقسیم میکند: ترجمه متون اوستا (۱۴۱۰۰۰۰
 کلمه) و متون موضوعات مذهبی (۴۴۶,۰۰۰ کلمه) و متون موضوعات غیر مذهبی
 (۴۱,۰۰۰ کلمه)، جملاً ۶۲۸,۰۰۰ کلمه.

(۲) یادداشت مترجم: بعقیده آقای دکتر یار شاطر همه آثار پهلوی
 مربوط بکیش زردشتی نیست، از جمله میتوان «درخت آسوریک» و «خسرو
 کواذان وریذک» و همچنین «کارنامه اردشربابکان» را نام برد که موضوع آنها
 غیر دینی است. از این گذشته مقدار معتابهی آثار مانوی بزبان پهلوی بدست آمده
 که ارتباطی بدین زردشت ندارد.

(۳) یادداشت مترجم: آقای دکتر یار شاطر مینویسند:

«زبان پهلوی را بدون عنصر هزوارش نیز نمیتوان بسا زبان کنونی فارسی منطبق
 شمرد، هر چند بآن بسیار نزدیک است».

کرد و این خط روی مسکوکات خلفای اول و اسپهبدان طبرستان بیش از يك قرن (۱) بعد از غلبه اسلام بکار برده میشد و اقلأً در همان مدت و طول زمان زردشتیان قطعانی به آثار ادبیات پهلوی افزوده‌اند. لکن آخرین آثاری که از زردشتیان بزبان پهلوی مانده است از قرن نهم میلادی تجاوز نمی‌کند (۲). در واقع آنچه را که ما پهلوی میدانیم تقریباً از هزار سال پیش باینطرف دیگر بطور طبیعی مورد استفاده نیست.

۳ - دوره اسلامی (از تقریباً ۹۰۰ میلادی تا امروز) : مراد ما از فارسی جدید زبان فارسی است که بعد از غلبه اسلام و گرویدن اکثریت عظیم سکنه ایران بآئین اسلام بار دیگر پابصره ظهور میگذارد. فرق میان پهلوی متأخر و فارسی جدید بصورتیکه متقدمین سخن میگفتند و مینوشتند باستانهای عنصر عربی که بطور کلی در زبان فارسی جدید در اوائل اسلام موجود است فقط تفاوت خط است (۳) و مسئله خط در این دوران تحول (قرن نهم میلادی) بیشتر مربوط بموضوع مذهب است.

فارسی
جدید

- (۱) یادداشت مترجم : بعقیده آقای تقی‌زاده قریب دو قرن بوده است .
 (۲) وست میگوید دینکرد (Dinkart) و بندش (Bundahish) و اردا و یراف نامک در قرن نهم میلادی تدوین شده است (به صفحات ۴۳۳ و ۴۳۶ و ۴۳۷ کتاب وی مراجعه شود) و بنظر او « بعید میآید هیچیک از مفسرینی که نام آنها در ترجمه‌های اوستا بزبان پهلوی آمده است بعد از قرن ششم (هجری) نوشته باشند ». تدوین بهمن یشت بعقیده پرفسور دارمستر در سالهای ۱۰۹۹ تا ۱۳۵۰ میلادی بوده است (به کتاب مطالعات وی در باره ایران جلد دوم صفحه ۶۹ رجوع شود .) در کتاب جالب توجه گجستک ابالش (Gujastak Abalish) (ترجمه و تصحیح بارتلمی A. Barthélemy چاپ پاریس ۱۸۸۷ میلادی) مجادله‌ای را شرح میدهد که بین موبد زردشتی و ابالش مرتد در حضور خلیفه المأمون (۸۳۳-۸۱۳ میلادی) رویداده است و بنابراین بدیهی است کتاب مزبور زودتر از قرن نهم تألیف نشده است .
 (۳) یادداشت مترجم : آقای دکتر یارشاطر مینویسند :

« میان قدیمترین صورت فارسی کنونی و زبان پهلوی اگر هم از عنصر عربی صرف نظر کنیم باز تفاوت دستوری و لغوی دیده میشود و تفاوت آنها تنها تفاوت خط نیست . »

در شرق حتی در حال حاضر تمایلی نشان داده می شود به اینکه
خط بیشتر از زبان با مذهب مرتبط است. زبان بعضی از مسیحیان سوریه

عربی است لکن اینان ترجیح میدهند زبان عربی را

بخط سریانی بنویسند و آثاری که بزبان عربی و

بخط سریانی نوشته شده است بمقدار معتناهی

وجود دارد و کرشنی (۱) (بفتح کاف و سکون را

بی میلی نسبت
به رسم الخط
سایر ادیان

و ضمّ شین) خوانده میشود. همچنین ارمنی های ترك زبان ترکی را بخط

ارمنی و یونانیان ترك زبان ترکی را بخط یونانی می نویسند. همین قسم

کلمیمیان ایران آثار تقریباً مفصلی بزبان فارسی ولی بخط عبری دارند

و مغربیان اسپانیا همینکه تکلم بزبان عربی را فراموش نمودند رسالات

اسپانیولی خود را بخط عربی نوشتند (۲).

بنظر شرقیان ارتباط خط پهلوی با کیش زردشتی حتی بیشتر

و نزدیکتر از ارتباط خط عربی با آئین اسلام بود. همینکه یکی از ایرانیان

زردشتی بمذهب اسلام می پیوست علی القاعده کتاب

پهلوی را بطور قطع رها میکرد زیرا این خط نه

تنها پر زحمت و ثقیل و در اعلی درجه ابهام است

بلکه مخلوط و ممزوج با کفر و زندقه بود. بعلاوه

علل منسوخ
شدن سریع خط
پهلوی

تا موقعی که خط پهلوی وسیله مکاتبه بود نوشتن و حتی خواندن

(۱) Karshuni

(۲) حتی می گویند هنوز روستائیان ساکن دره های Alpuxarras نامهای

عاشقانه را بیک نوع خط ناقص و ناخالص عربی می نویسند.

یادداشت مترجم: تصور میرود مراد مؤلف Alpujarras بوده است

که در دائرة المعارف اسلامی البشرات ضبط شده و آن ناحیه ایست کوهستانی در

اسپانیای جنوبی در حدود ایالات غرناطه Granada و المریه Almeria.

در میان ایرانیان باستثناء هوبدان (۱) و دستوران (۲) و دبیران (۳) از نوادر کمالات محسوب می‌شد. در کارنامه اردشیر بابکان (کارنامه اردخستر پایکان (۴)) پسر بابک مؤسس سلسله ساسانیان یکی از سه داستان تاریخی پهلوی را که صورت اصلی آن (۵) از گزند روزگار محفوظ مانده (۶) و برای ما باقی است میخوانیم که چون این شاهزاده بسنی رسید که بایستی به تحصیلات عالی تری می‌پرداخت در نویسنده گی و سوار کاری

(۱) magopat (۲) dastopar (۳) dapir

(۴) کارنامه اردشیر را پروفیسور نولد که Professor Nöldeke of Strassburg

بزیان آلمانی ترجمه کرده و در مجلد چهارم

Beiträge zur Kunde des Indogermanischen Sprachen

بمناسبت پنجاهمین سال دکتری پروفیسور بنفی Professor Benfey چاپ شده است و در سال ۱۸۷۹ میلادی در گتینگن Göttingen جداگانه منتشر شده است (بصفحات ۳۸ و ۳۹ این نشریه و بشماره ۹ مجله مذکور در فوق و حاشیه شماره ۳ رجوع شود.) اصل متن پهلوی بخط رومی با ترجمه گجراتی آن به تصحیح کبکباد آذرباد نوشروان در بمبئی بسال ۱۸۹۶ میلادی چاپ شده است.

(۵) دو داستان دیگر یکی زریر و آند دیگر داستان خسرو کواذان (گواتان)

(یعنی خسرو پسر کباد یاغباد) غلام اوست. داستان زریر را گایگر در

itzungsberichte d. philos. - philolog. u. histor. Class. 1890

ترجمه کرده و در مجلد چهل و ششم نشریه انجمن آلمان و شرق صفحات ۱۳۶

Zeitschrift d. D. Morgenland. Gesellschaft, pp. 136-145

تا ۱۴۵ توسط پروفیسور نولد که تجدید نظر شده است. همچنین مقاله پروفیسور

نولد که راجع بمطالعات مربوط بایران، Persische Studien II در مجلد ۱۲۶

Sitzungen d. K. Akkad in Wien, philos. - histor. Class, pp. 1-12

صفحات ۱-۱۲ ملاحظه شود.

(۶) یادداشت مترجم: آقای دکتر یارشاطر مینویسند:

اینکه این داستانها بصورت اصلی محفوظ مانده باشد محل تردید است.

«کارنامه اردشیر بابکان» بموجب مقدمه آن و دلائل دیگر تلخیص از داستان

اصلی است، «یادگار زریران» بنا بر شواهدی که از زبان آن برمیآید اصل پارتی

داشته است.

و سایر کمالات بقدری متبحر شد که آوازه شهرت او سراسر پارس را گرفت و همچنین در تاریخ طبری (۱) مورخ بزرگ در باره سلطنت شاپور، پسر و جانشین اردشیر میخوانیم که چون شاپور بمحلی رسید که در آنجا میخواست شهر گندی شاپور را بنا کند به پیر مردی برخورد که بل (بکسرباء) نام داشت. از وی پرسید آیا جائز است در این مکان شهری بسازند؟ بل پاسخ داد: « اگر من در این سن کهولت می توانم نوشتن را بیاموزم برای توهم جائز است در این نقطه شهری بنا کنی. » همانطور که نولدکه تذکر داده است منظور پیر مرد از این بیان (هر چند اشتباه او ثابت شد) این بود که هر دو کار غیر ممکن و محال است. اجمالاً يك شخص فرانسوی در تعریف سخن بیان معروفی دارد که در مورد خط پهلوی نیز ممکن است صادق باشد. فرانسوی میگوید: « سخن صنعت پنهان کردن فکر است. » خط پهلوی هیچگونه ارزش ذاتی ندارد جز اینکه در فقه اللغه معمائی است منحصر بفرد. همینکه خط مزبور از حمایت مذهب و رسوم قدیمه و روحانیان محافظه کار محروم گشت دیگر نتوانست در برابر خط عربی

(۱) بمقاله عالی چاپ نهم دائرة المعارف بریتانیکا درباره طبری (ابوجعفر محمد بن جریر از اهل آمل در طبرستان متولد ۸۳۹ میلادی متوفی سال ۹۲۳ میلادی) رجوع شود. انتشار متن این تاریخ عظیم و بسیار نفیس توسط پروفیسور دخویه Professor de Goeje of Leyden و سایر دانشمندان عربی دان یکی از بزرگترین کارهایی است که اخیراً در رشته شرق شناسی صورت گرفته است. ترجمه آلمانی آن قسمت از تاریخ مزبور که مربوط به عهد ساسانیان است با يك مقدمه بی اندازه گرانبها و حواشی و تعلیقات فراوان از طرف پروفیسور نولدکه Nöldeke سال ۱۸۷۹ میلادی در لیدن Leyden چاپ شده است. نام کتاب چنین است:

Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden.

داستانی که در اینجا نقل شد تمام و کمال در صفحه ۴۱ کتاب مزبور مندرج است.

که بسیار خواناتر و متناسب‌تر بود خود را حفظ کند، خاصه اینکه بر مسلمین با معرفت واجب و ضروری بود تا حدی خط عربی را یاد بگیرند. ولی در مورد يك حقیقت هر چه پافشاری و اصرار شود زیاد نیست و آن حقیقت این است که غرابت پهلوی (چنانکه در اینجا بزودی کاملاً توضیح داده خواهد شد) فقط در خط بود نه زبان و هر گاه یکی از کتب پهلوی را موبد زردشتی یا یکی از نویسندگان سده نهم میلادی بصدای بلند میخواند در کمال وضوح یک ایرانی مسلمان آن عصر می‌فهمید و اگر آن ایرانی مسلمان آنچه را می‌شنید بخط عربی یادداشت میکرد نوشته او فارسی جدید بود اما بصورت بسیار مهجور قدیم بدون اینکه لغات عربی با آن امتزاج یافته باشد. حقیقه تغییراتی که در تکلم فارسی از عهد ساسانیان^۳ باینطرف رخ داده است (تا آنجا که ما می‌توانیم تشخیص بدهیم) باندازه‌ای نسبتاً ناچیز است که اگر میسر بود يك فرد تحصیل کرده ایرانی امروز را تا گه‌ها هزار و چهار صد یا هزار و پانصد سال بعقب برد لااقل قسمت زیادی از سخنان هموطنان خود را در آن عصر محتملاً میتوانست درک نماید. شکافی که زبان پهلوی را از فرس قدیم جدا میکند از شکاف بین پهلوی و فارسی جدید خیلی بیشتر است و هر گاه نخستین پادشاه ساسانی نیز با وجود کمالاتی که باعث شد آوازه شهرت او سراسر پارس را بگیرد میتوانست سیر قهقرائی کند و شش قرن بعقب برود يك کلمه از آنچه در دربار هخامنشی گفته میشد درک نمیکرد.

غیر ممکن است تاریخ قطعی آغاز ادبیات فارسی جدید را تعیین نمود. محتملاً ایرانیانی که بآئین اسلام درآمدند طولی نکشید بعد از **آغاز ادبیات جدید فارسی** فتح اعراب یعنی در قرن هشتم میلاد شروع کردند زبان خود را بخط عربی بنویسند. نخستین کوششی که در این راه شده است شاید یادداشتها و رسالات کوچکی است که در باره تعلیم اصول دین اسلام نوشته‌اند. سخنهای مقطع فارسی

وحتی قصص کوتاه در گوشه و کنار جزو آثار اولین عربی نویسان مضبوط
است. و همین مقاطعات لااقل بمانشان میدهد که زبان

نثر

فارسی در اواخر عهد ساسانیان و اوائل اسلام اصولاً
همان است که در قدیمترین آثار ادبیات فارسی جدید مشاهده میکنیم.
ترجمه فارسی تاریخ طبری که برای منصور اول سامانی از طرف وزیر
وی بلعمی بسال ۹۶۳ میلادی تهیه شد، کتاب الابنیه عن حقایق الادویه
در انواع داروها و خواص آنها تألیف ابو منصور موفق بن علی هروی
(نسخه منحصر بفرد وینه مورخ ۱۰۵۵ میلادی که چاپ مجدد زیبایی
از آن توسط زلیگمن (۱) بسال ۱۸۵۹ میلادی انتشار یافته) برای همان
پادشاه تهیه شده است و جلد دوم تفسیر قدیم قرآن (کتابخانه دانشگاه
کمبریج بعلامت Mm. 415) (۲) که علی الظاهر تقریباً بهمان
دوره تعلق دارد. این کتابها تا آنجا که ما خبر داریم قدیمترین نمونه
های موجود است.

عموماً تصور کرده‌اند در زبان فارسی و همان قسم در زبان عربی
نظم جلوتر از نثر بوده است. قصه‌ای را چندتن از تذکره نویسان ایران
(منجمله دولتشاه) نقل کرده‌اند و نخستین بیت فارسی را

نظم

به بهرام گور ساسانی (۴۲۰ تا ۴۳۸ میلادی) و کنیزك او

دلارام (۳) نسبت دادند. تذکره نویس دیگری (باستاناد ابو طاهر

Seligmann (۱)

(۲) رجوع شود به شرحی که اینجانب از يك تفسیر قدیم قرآن در مجله
انجمن سلطنتی آسیائی بتاریخ ژوئیه ۱۸۹۴ در صفحات ۴۱۷ تا ۵۲۴ نوشته‌ام
و همچنین به صفحات ۱۳ تا ۳۷ فهرستی که از کتب خطی فارسی کتابخانه دانشگا
کمبریج ترتیب داده‌ام.

(۳) تذکره دولتشاه (چاپ براون) صفحات ۲۸ و ۲۹. همچنین « به علم
عروض وقوافی ایرانیان » صفحه ۲ نگارش بلوشمن Blochmann و به جمله‌های
اول « مبدأ و منشأ شعر فارسی » بقلم دارمستتر Darmesteter رجوع شود.

الخاتونی یکی از نویسندگان قرن دوازدهم میلادی) يك بيت فارسی را که روی دیوارهای قصر شیرین (شیرین محبوه خسرو پرویز ۵۹۰ تا ۶۲۸ میلادی) منقور است نقل میکند. میگویند این بیت در زمان عضدالدوله آل بویه (قرن دهم میلادی) (۱) هنوز خوانا بوده است. تذکره نویس دیگری روایت میکنند روزی در نیشابور کتابی را از عهد قدیم بامیر عبداللہ بن طاهر (متوفی بسال ۸۴۴ میلادی) هدیه کردند. این کتاب داستان دل انگیز و امق و عذرا بود که فرزندگان قوم تدوین کرده و بانوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹ میلادی) تقدیم نموده بودند. تذکره نویس حکایت میکند که امیر فرمان داد کتاب را نابود سازند و گفت قرآن واحادیث پیغمبر برای مسلمین خوب کافی است و این کتاب را مجوس نوشته است و در نظر ماملعون است (۲). دولتشاه قصه دیگری دارد و نخستین سطر فارسی موزون را بگوید کی نسبت میدهد که شادان و خندان هنگام بازی سروده است. این طفل فرزند یعقوب بن لیث صفار سر سلسله صفاریان است (۸۶۸ تا ۸۷۸ میلادی) (۳). محمد عوفی مؤلف قدیمترین تذکره موجود راجع باحوال شعرای ایران (۴) در اوائل قرن سیزدهم میلادی زندگی

(۱) شرحی که کازیمیرسکی در باره دیوان منوچهری در پاریس بسال ۱۸۸۶ چاپ کرده است (صفحه ۷) A. de Biberstein Kazimirski, Divan de Menoutchehri (Paris, 1886) و همچنین تذکره دولتشاه صفحه ۲۹ ملاحظه شود.

(۲) به کازیمیرسکی: دیوان منوچهری، صفحات ۷ - ۶ و تذکره دولتشاه (چاپ براون) صفحه ۳۰ رجوع شود.

(۳) به کازیمیرسکی: دیوان منوچهری، صفحات ۸ - ۷ و تذکره دولتشاه (چاپ براون) صفحه ۳۱ - ۳۰ رجوع شود.

(۴) لباب الالباب کتاب بسیار نایابی است. تا آنجا که معروف است فقط دو نسخه خطی از این کتاب موجود است: یکی نسخه اشیرنگر Sprenger بعلامت ۳۱۸ بشماره ۶۳۷ در فهرست برج Pertsch در کتابخانه برلین. نسخه (بقیه یاورقی در صفحه ۲۳)

میکرده است (۱۲۱۰ تا ۱۲۳۵ میلادی). عوفی مصرحاً میگوید نخستین شعر پارسی را عباس مروزی در مدح مأمون خلیفه پسر هارون الرشید بمناسبت ورود وی بمرود در سال ۸۰۹ میلادی ساخته است و حتی پاره‌ای ابیات آن قصیده را نقل میکند و اگر چه این بیان صریح را برخی دانشمندان مشهور (۱) بعنوان يك حقیقت تاریخی بحسن قبول تلقی نمودند تشکیک دیگران (۲) بنظر اینجانب بخوبی موجه است. آنچه را که می‌توان با اطمینان خاطر اظهار نمود این است: ادبیات جدید پارسی علی‌الخصوص شعر در نیمه اول قرن دهم میلادی بویژه در زمان سلطنت نصر دوم سامانی (۹۱۳ تا ۹۴۲ میلادی) در خراسان رونقی بسزا یافت و این مقوله شامل یک دوره تقریباً هزار ساله است. در این مدت تغییراتی که در زبان فارسی پیش آمده است بقدری کم است که اشعار شعراء قدیم مانند رودکی

بقیه یاورقی از صفحه ۲۲

دیگر در تصرف لرد کرافورد Lord Crawford و بالکارس Balcarres میباشد. این گنجینه گرانها که در حقیقت قیمتی نمیتوان برای آن قائل شد بکرم صاحب آن اکنون در دست اینجانب است و در نظر دارم ضمن دوره متون تاریخی ایران منتشر کنم. این نسخه سابقاً متعلق بود به جان باردو البوت John Bardoe Elliot این شخص به ثنائیل بلند Nathaniel Bland امانت داد و «بلند» اوصاف کتاب را در مجلد نهم مجله انجمن سلطنتی آسیائی (۱۸۴۶) صفحات ۱۱۱ تا ۱۲۶ ذکر نموده است. صفحات ۱ تا ۶ فهرستی که اشپرنگر برای کتابخانه‌های پادشاه اود Oude تنظیم کرده است مراجعه شود.

(۱) مثلاً دکتراته مقاله‌ای دارد در باره اسلاف و معاصرین رودکی در تحقیقات شرقی برای سال ۱۸۷۳ میلادی صفحه ۳۶ تا ۳۸.

Dr. Ethé : Rudagi's, Vorläufer und Zeitgenossen (in the Morgenländische Forschungen for 1873)

همچنین رساله دیگری همین دانشمند در باره ادبیات جدید فارسی در مجلد دوم « اصول فقه اللغة ایران » تالیف گایگرو کون راجع به Geiger und Kuhn Grundriss der Iranischen Philologie در صفحه ۲۱۸ نوشته است.

(۲) مثلاً کازیمیرسکی A. de Biberstein Kazimirski صفحات ۸ تا ۹ دیوان منوچهری.

در نظر ایرانیان امروز لااقل بهمان اندازه واضح و روشن است که اشعار شکسپیر نزد مردم امروز انگلیس واضح و روشن میباشد .

اگر افسانه هائی که در باره منشأ شعر پارسی گفته شده است همانقسمی که دیدیم شایسته توجه جدی نیست و مسلماً معتبر تر از قول نویسندگان دقیق و مهمّ عربی نویس مانند طبری (تاریخ وفات ۹۲۳ میلادی) و مسعودی (تاریخ وفات ۹۵۷ میلادی) نمیباشد (۱) . مورخان مزبور روایت می کنند نخستین شعری که در دنیا سروده شده مرثیه ایست بزبان سریانی که آدم در مرگ هابیل ساخته است و ترجمه منظوم عربی آن مرثیه را که طبری و مسعودی نقل کرده اند بشرح ذیل است (۲) :

| | |
|-------------------------|---------------------------|
| تغیرت البلاد و من علیها | فوجه الارض مغیر قبیح |
| تغیر ککل ذی لون و طعم | و قل بشاشة الوجه الصبیح |
| و قتل قاین هابیل ظلماً | فوا اسفا علی الوجه الملیح |
| فمالی لا اجود بسکب دمع | و هابیل تضمنه الضریح |
| اری طول الحیاة علی غماً | وما انا من حیاتی مستریح |

می گویند ابلیس بدین مضمون پاسخ داده است :

| | |
|--------------------------|----------------------------|
| تنح عن البلاد و ساکنیها | فقد فی الارض ضاق بك الفسیح |
| و کنت و زوجک الحواء فیها | أ آدم من أذی الدنیا مریح |
| فما زالت مکایدنی و مکری | الی ان فاتک الثمن الریح |

(۱) یادداشت مترجم : رجوع شود به تحقیقات مرحوم میرزا محمدخان قزوینی : مقاله قدیمترین شعر فارسی (کتاب بیست مقاله جزء اول باهتمام آقای پور داود از سلسله انتشارات انجمن زردشتیان ایران در بهمنی سال ۱۹۲۸ میلادی) و همچنین مقدمه کتاب نرانی دکتر سعیدخان کردستانی چاپ سنگی ۱۹۳۵ مسیحی = ۱۳۰۹ شمسی هجری .

(۲) جلد اول طبری صفحه ۱۴۶ ؛ جلد اول مروج الذهب مسعودی (چاپ باریه دومینار Barbier de Meynard) صفحات ۶۵ - ۶۷ .
قصص الانبیاء ثعلبی (چاپ شماره ۱۳۰۶ هجری) صفحات ۲۹ تا ۳۰ .
دواتشاه (چاپ براون) صفحه ۲۰ .

فلولا رحمة الرحمن أضحيت بكفك من جنان الخلد ریح (۱)

معدلك افسانه‌ای هست که از وجود شعر فارسی حتی در عهد

ساسانیان حکایت میکند. از یکطرف در آثار نویسندگان معتبر قدیم (۲)

(۱) یادداشت مترجم: این منظومه از صفحه ۲۶ و ۲۷ مروج الذهب

مسعودی جزء اول چاپ قاهره ۱۳۵۷ هجری = ۱۹۳۸ میلادی استنساخ شده است.

(۲) نخستین اشارتی که در میان عربی نویسان بنام بهلبند اینجانب دیده‌ام

در شعرنی است که خالد بن فیاض (در حدود ۷۱۸ میلادی) سروده است و همدانی

ویاقوت و قزوینی نقل کرده و در صفحات ۵۹ و ۶۰ مجله انجمن سلطنتی آسیائی شماره زانویه ۱۸۹۹ میلادی ترجمه آن چاپ شده است. ابن قتیبه (متوفی بسال

۸۸۹ میلادی) در کتاب عبون الاخبار (نسخه خطی موزه آسیائی سن پترزبورگ

بشماره ۶۹۱) شرح بالنسبه مفصلی در باره او داده است؛ جاحظ (متوفی بسال

۸۶۹ میلادی) در کتاب الحیوان (نسخه خطی که بریج بعلامت Qq. ۲۲۴)؛

همدانی (در حدود ۹۰۳ میلادی) چاپ درخویه De Goeje؛ مؤلف کتاب

محاسن والاضداد (چاپ Van Vloten صفحات ۳۶۳ و ۳۶۴)؛ شاید بیهقی (در

حدود ۹۲۵ میلادی)؛ ابن عبدربه (متوفی بسال ۹۴۰ میلادی) جلد اول صفحه

۱۹۴ یا ۱۸۸ چاپ دیگر؛ ابوالفرج اصفهانی (متوفی ۹۵۷ میلادی) در کتاب

الاغانی؛ یاقوت (متوفی ۱۲۲۹ میلادی) جلد سوم صفحه ۳۵۰ به بعد؛ آثار البلاد

قزوینی (متوفی ۱۲۸۳ میلادی) صفحات ۱۵۴ و ۱۵۵، ۲۳۰ و ۲۳۱، ۲۹۵

تا ۲۹۷. از فارسی نویسانی که بنام او اشارتی کرده‌اند شریف مجلیدی (تاریخ وی

مسلم نیست؛ نظامی عروضی سمرقندی در چهار مقاله نقل می‌کند)؛ فردوسی در

شاهنامه (تاریخ وفات فردوسی در حدود ۴۱۵ میلادی)؛ (یادداشت مترجم؛

در چاپ اشتباه شده است. تاریخ وفات فردوسی را در جای دیگر خود مؤلف در

حدود ۴۱۱ هجری مطابق با ۱۰۲۰ میلادی ضبط کرده است)؛ نظامی گنجی

(متوفی تقریباً بسال ۱۲۰۳ میلادی) در خسرو و شیرین؛ نظامی عروضی سمرقندی

(متوفی در حدود ۱۱۶۰ میلادی)؛ محمد عوفی (در حدود ۱۲۲۸ میلادی)؛

حمدالله مستوفی قزوینی (در حدود ۱۳۴۰ میلادی) در تاریخ گزیده. چند کتاب

از ماخذ مندرج در فوق را که موقع نگارش مقاله مذکور دریاورقی بعد از قلم افتاده

بود بارون روزن Baron V. Rosen of St. Petersburg

باینجانب تذکره داد و از این جهت مرهون ایشان هستم.

دائماً باین افسانه برمیخوریم و از طرف دیگر اسم این نوازنده را مختلف نقل می کنند و علت این اختلاف را هم جز اینکه قائل شویم هر دو شکل از اصل پهلوی، باینصورت نقل شده است چیز دیگری نمیتوان فرض نمود. بنابراین در نظر اینجانب افسانه مزبور قابل

باربد
سر آینده عهد
ساسانی (۵۹۰ تا
۶۳۷ میلادی)

توجه جدی تری است. طبق این افسانه یکی از زینتهای دربار خسرو پرویز پادشاه ساسانی (۵۹۰ تا ۶۲۷ میلادی) خنیاگری بود که نویسندهگان ایرانی او را باربد یاد میکنند ولی مؤلفین عرب ویرا بهلبد (۱) و فهلبد (بفتح ف و لام و سکون ها و دال) (۲) یا بلهبد (بفتح ب و لام و سکون ها و دال) (۳) میخوانند.

شکل اول و سوم این اسم دلالت دارد بر اصل پهلوی آن که پهلپت (۴) میباشد. اگر بهلبد و باربد بخط عربی نوشته شود با ساسانی با هم اشتباه نمی شود لکن اگر بخط پهلوی بنویسند چون هر دو بيك شکل نوشته خواهد شد نمی توان تشخیص داد مقصود کدام بوده است زیرا از یکطرف خط پهلوی برای حرف A و حروف H يك علامت دارد و همچنین حرف R و حرف L را نیز در خط پهلوی بيك شکل مینویسند و این مسئله خود دلالت میکند بر اینکه افسانه های مربوط باین آواز خوان از کتابهای پهلوی مأخوذ است. بعبارة اخری از مأخذی گرفته شده است که مربوط به عصر خود وی میباشد. باربد را در اینجا همان قسمی که در فارسی جدید یاد میکنند برای رعایت سادگی باربد خواهیم نوشت مگر در مواردیکه از متون عربی نقل کنیم. چنانکه در جای دیگر تذکر



یکی از شاهان ساسانی به قولی خسرو پرویز هنگام شکار، اثر محمد باقر طابوس
(برابر صفحه ۲۶)



داده‌ام (۱) باربد شباهت عجیبی به رود کی سخن سرای عهد سامانی دارد. رود کی در اوائل قرن دهم میلادی میزیسته است. چون سخن از این دو سراینده می‌رود در حقیقت نام شاعر دیگری از قدماء بالمناصبه بمیان می‌آید و او شریف مجلدی گرگانی است (ابو شریف احمد بن علی مجلدی جرجانی). این اشعار از اوست:

از آن چندان نعیم این جهانی که مانند از آل ساسان و آل سامان
تو ورود کی مانده است و مدحت نوای باربد مانده است و دستان

در احوال رود کی آنچه نوشته‌اند و بدست ما رسیده است از همه عجیب‌تر قطعه‌ایست که در حضور امیر نصر بن احمد سامانی سروده است تا ویرا بعزم بخارا برانگیزد و دل از نزهت و خرمی هرات و افسون آنصفت بر کند و بدیار خود (بخارا) که چهار سال پیش ترک کرده بود باز آید. اکثر کسانی که واقعه را شرح داده‌اند متوجه شده‌اند که این اشعار بی نهایت ساده و بکلی عاری از پیرایه‌های بدیع و معانی و بیان است. برخی (مانند نظامی عروضی سمرقندی) سادگی این اشعار را پسندیده‌اند ولی دیگران مانند دولت‌شاه نپسندیده و عجب کرده‌اند که کلماتی بدین سادگی چنین اثر شگرفی داشته است. این قطعه در حقیقت تصنیفی است خالی از تکلفات و تصنیفات شعری از نوع گزارفه گوئیها و عبارات پردازیهائی که در آن دوران انحطاط بی اندازه مورد ستایش و مستحسن بوده است. دولت‌شاه هم بهمان دوره تعلق دارد و میگوید اگر کسی چنین شعری در پیشگاه پادشاهان و بزرگان بسراید مورد سرزنش جمع قرار میگیرد. اما اینکه چرا این تصنیف آن اندازه مورد توجه واقع شد باید گفت بیشتر

(۱) رجوع شود بمقاله اینجانب در مجله انجمن سلطنتی آسیائی شماره ژانویه ۱۸۹۹ مسیحی (صفحات ۳۷ تا ۶۹) در باره منابع دولت‌شاه و مطالبی که برای تاریخ ادبی ایران و تکمله‌ای که در خصوص باربد و رود کی آماده و فراهم شده است.

مرهون مهارت سراینده در علم موسیقی و زبردستی و دهاء او در نواختن چنگ نوأم با آواز دلنوازی بوده است ، اینك اشعار رود کی :

| | |
|----------------------------|----------------------------|
| بوی جوی مولیان آید همی | یاد یار مهربان آید همی |
| ریگ آموی و درشتی های او | زیر پایم پرنیان آید همی |
| آب جیحون از نشاط روی دوست | خنک ما را تا میان آید همی |
| ای بخارا شاد باش و شاد زی | میرسویت میهمان آید همی (۱) |
| میر ماه است و بخارا آسمان | ماه سوی آسمان آید همی |
| میر سرو است و بخارا بوستان | سرو سوی بوستان آید همی |

قدیمترین مرجع این داستان که نظامی عروضی سمرقندی است چنین میگوید :

« چون رود کی باین شهر رسید امیر چنان منفعیل گشت که از تخت فرود آمد و بی موزه پای در رکاب خنگ نوبتی آورد و روی بخارا نهاد چنانکه رانین (۲) و موزه تا دو فرسنگ در پی امیر بردند و آنجا در پای کرد و عنان تا بخارا هیچ بازنگرفت و رود کی آن پنج هزار دینار مضاعف از لشکر بستد » : (وعده کرده بودند در صورتیکه رود کی موفق شود پنج هزار دینار باو بدهند) .

بنابر این رود کی سخن سرائی است خوش آواز و چنگ نواز و تصنیف

(۱) **یادداشت مترجم :** در چهار مقاله عروضی چاپ قزوینی که بکوشش آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران بار دیگر متن آن بانسخه بدلها و شرح لغات و عبارات و توضیح نکات ادبی بسال ۱۳۳۱ هجری شمسی در تهران کسوت طبع پوشیده است اینطور ضبط شده است :

ای بخارا شاد باس و دیرزی مبرزی تو شادمان آید همی

(۲) **یادداشت مترجم :** رانین = شلوار ، زرمی که بروز چنگ رانها

بنام پوشانند (هامر چهارمقاله چاپ مذکور ، صفحه ۵۳) .

ساز که شعر را ارتجالامی سروده و شاید باخنیان گران امر و زهم که در مجالس طرب و ضیافت ایرانیان با موسیقی و تصنیف و آواز میهمانان را محظوظ می کنند شباهتی داشته است و چنانکه یاد آور شدیم رود کی با باربد یا بهلبند عهد ساسانی نیز که تنها شبیحی از وی دیده میشود شبیه است . ایرانیان ده نفر را هر یک در مقام خود بی مانند میدانند . یکی از آنان باربد است . در شایستگی و فضائل خاص او همین بس که هر زمان لازم میشد مطلبی را بخسرو پرویز خبر دهند که دیگران را از وحشت دلتنگی شاه جرأت اظهار نبوده باربد با استادی مخصوص خویش تصنیفی می ساخت و نزد شاه میسرود . پرویز اسبی داشت که در زیبائی و فراست بر اسبهای دیگر سبق میبرد . نام آن اسب شبدیز بود و باندازه ای پرویز شبدیز دل بستگی داشت که سوگند یاد کرده بود هر کس خبر مرگ شبدیز را بوی بدهد آن کس را بقتل برساند .

همینکه شبدیز تلف شد میرا خور شاه به باربد متوسل شد که ضمن تصنیفی از عرض شاه بگذراند .

پرویز چون خوب گوش فراداد بفراست دریافت و بازاری فریاد بر آورد : وای بر تو ! شبدیز مرد ؟ باربد پاسخ داد :
شاه چنین فرموده است . و بدین طریق سوگند شاه بی اثر شد و از خطر مرگ رهائی یافت .

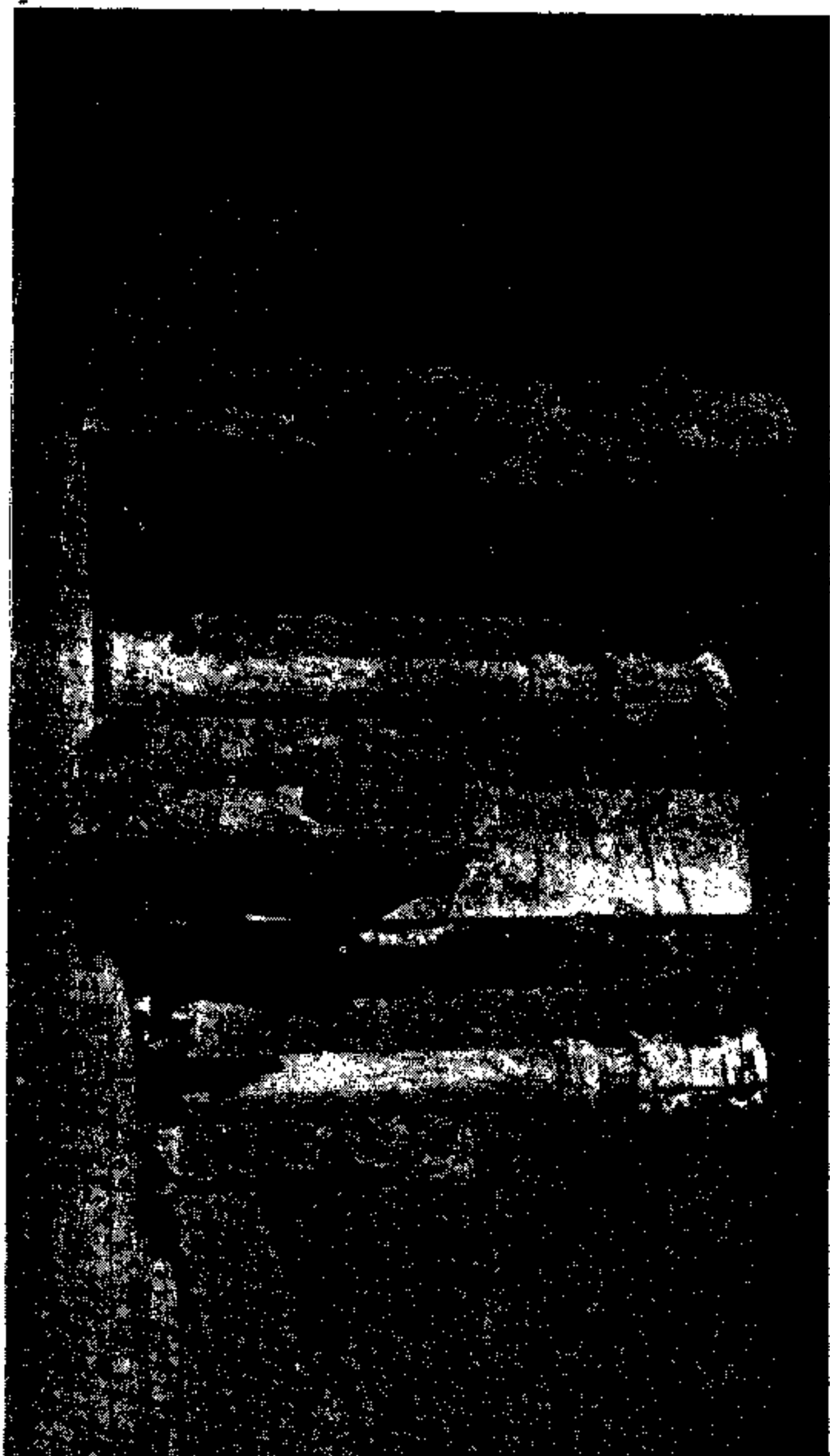
یکی از شعرای عرب خالد بن فیاض (خالد الفیاض) کمی بیش از یک قرن بعد از خسرو پرویز این داستان را چنین نقل میکند :

والمك كسرى شهنشاہ تقنصه سهم بریش جناح الموت مقطوب
اذ كان لذته شبدیز یركبه و غنج شیرین والدیباچ والطیب
بالنار آلی یمیناً شد ما غلظت ان من بدی فنعی الشبدیز مصلوب
حتى اذا أصبح الشبدیز منجدلا و كان ما مثله فی الناس مرکوب
فاحت علیه من الاوتار اربعة بالفارسیة نوحاً فیہ تطریب

ورنم البهلبد الاوتار فالتهبث من سحر راحتہ الیسری شبایب
 فقال مات فقالوا انت فہت بہ فاصبح الحنث عنہ و هو مجذوب
 لولا البهلبد و الاوتار تند بہ لم یستطع نعی شبدین المر ازیب (۱)
 اخنی الزمان علیہم فاجر ہدبہم فما یری منہم الا الملاعیب (۲)

نام سرایندگان دیگری نیز از روزگاران دیرین برده شده است. و ما فقط اسمی از آنها شنیده ایم من جمله آفرین و خسروانی و مادرستانی (۳) و نکیسای (۴) چنگ زن میباشند که زندگانی آنها بر ما روشن نیست و اطلاعات ما درباره آنان کمتر از اطلاعاتی است که در باره باربد داریم. و از آهنگ نغمات آنها تنها انعکاس صوتی در این عصر بگوش ما رسیده است. نمی توان تردید کرد که تالارها و کاخهای ساسانی از ساز و آواز سرایندگان بی بهره نبوده و بلاشبهه در دوره اسلامی نیز حداقل انعکاسی داشته است زیرا هر اندازه عروض و قوافی در نظم جدید فارسی بسبک عربی در آمده باشد پاره ای اقسام شعر فارسی از جمله رباعی و مثنوی بحکم ظواهر امر مختص خود ایران است. دارمستتر علی الظاهر تصور میکند (۵) داستانهای منظوم حتی در زمان هخامنشیان در ایران وجود داشته است. اگر بخواهیم این عقیده را قبول کنیم آیا مدارک کافی برای ثبوت آن در دست داریم؟ این مسئله مشکل تر از آنست که بتوان در اینجا مورد بحث قرار داد.

- (۱) یادداشت مترجم: این دوبیت در ترجمه انگلیسی آن افتاده است.
 (۲) یادداشت مترجم: این اشعار از یاقوت حموی چار، لایبزیگه جلد پنجم صفحه ۲۵۲ نقل گردید.
 (۳) کتاب المحاسن بیہقی (چاپ Van Vloten) صفحه ۳۶۳.
 (۴) خسرو شیرین نظامی گنجدی. (یادداشت مترجم: نکیسای در اصل انگلیسی کتاب اشتباهاً سکیسای چاپ شده است).
 (۵) منشأ شعر فارسی بخاتمہ دارمستتر (پاریس ۱۸۷۷ مسیحی) صفحه ۲
 Darmesteter, Origines de la Poésie Persane (Paris, 1877)



دروازه ورودی کاخهای تخت جمشید بنام خشتایار شاه
(برابر صفحه ۳۱)

تا اینجا فقط تاریخ زبان فارسی را بمفهوم محدود کلمه مطالعه می‌کردیم. اکنون باید میدان تحقیق را وسعت بدهیم بحدی که شامل تمام مردم ایران گردد و آثار ادبی آن را فرا گیرد.

نظر وسیعتری بمردم ایران

این میدان تازه‌ایست که اکنون وارد آن می‌شویم و نسبت با آنچه تا امروز طی کرده‌ایم بسیار کمتر اطمینان بخش است. از اینجا به بعد با مسائلی مواجه خواهیم شد که خیلی پیچیده‌تر و در بسیاری موارد غیر مسلم و مبتنی بر حدسیات است.

کهن‌ترین دودمان پادشاهان ایران هخامنشی

ما

است که ما مطالعات خود را در باره تاریخ ایران با آن سلسله شروع کردیم و متعاقباً قول دولتی که صیت شهرتش کمتر از هخامنشیان نبود طلوع کرد و آن دولت ماد است. مادیها بمفهوم جدید کلمه در واقع ایرانی بودند، ایرانیان غرب نه جنوب ایران، و مرکز و پایتخت آنها اکباتان (هگمتانه) (۱) کتیبه‌های پارسی باستان و همدان کنونی) میباشد نه پرسپولیس یا تخت جمشید یا شهر استخر ساسانیان که نزدیک است بشیراز کرسی نشین ایالت فارس. حدود حقیقی ماد را نمی‌توان دقیقاً معین نمود، لکن به تخمین از طرف شمال محدود است به کوه‌های آذربایجان (آروپاتن) (۲)، از جنوب به شوش و خوزستان، از مشرق به کوه‌های زاگرس (۳) تا نزدیک خط راه جدید تهران و اصفهان که امتداد شمال شرقی خط مزبور شامل تمام یا قسمتی از مازندران میشود. بنا بر این به تعبیر جدید، ماد شامل کردستان و لرستان و قسمت شمالی خوزستان و قسمت غربی عراق عجم و قسمت جنوبی آذربایجان بوده است. نیروی مادیها در میان کوه‌نشینان سختی کشیده و جسور این ناحیه وسیع پدید آمد. نام ماد

برخلاف نام ایران در سر زمین اصلی آن دیگر باقی نیست ، لکن همان قسمی که دولاگارد (۱) و السهاوزن (۲) نشان داده اند این اسم تا دوره اسلام بصورت دیگری معمول بوده و آن کلمه « ماه » است (بفرس قدیم مادا میگفتند) و جزء بعض از اسامی ولایات استعمال میشده است مانند ماه کوفه و ماه بصره و ماه نهاوند (۳) .

بدبختانه برخلاف پارسها از مادها تا کنون هیچگونه اثری بدست نیامده است و در نتیجه برای اینکه از آنها اطلاعاتی بدست بیاوریم ناچار باید متکی شویم بآثاری که از ملل دیگر باقی است

**منابع تاریخ
ماد**

علی الخصوص مللی مانند آسوریان و یهودیان و یونانیان که بطور مستقیم یا غیر مستقیم از احوال آنها آگاهی داشتند .

اما راجع به آثار آسوریها در يك كتيبه تيگلات پيلسر (۴) (تقریباً ۱۱۰۰ سال پیش از میلاد) چنین نوشته است که آمدن (بفتح تمام حروف) (۵) (همدان) پایتخت ماد جزء اراضی تابعه (۶) آسور بوده است ؛ و باز در يك كتيبه مربوط به قرن نهم پیش از میلاد ذکر شده است .

**آثار
آسوریان**

سلمنسر سارگون (۷) (۷۳۱ تا ۷۱۳ قبل از میلاد) لاف میزند که نام

Oishausen (۲) De Lagarde (۱)

(۳) در سال ۱۷۰۰ میلادی دکتر هاید Dr. Hyde دانشمند شهیر کمبریج و شاگرد ابراهام وهیلاک Abraham Wheelock به ماهیت کلمه ماه پی برد و تشخیص داد که همان ماد میباشد (رجوع شود به :

(Vet. Pers. Relig. Hist., ed. 1760, p. 424)

دکتر هاید در اواخر زندگی بسمت استاد عبری و عربی و حافظ کتابخانه بودلین Bodleian نائل گردید .

Amadana (۵) Tiglath Pileser (۴)

Spiegel, Erânische Alterthumskunde, II, 246 (۶)

Salmonassar Sargon (۷)

ویرا در اقصی بلاد ماد که می‌شنیدند ترس برشوندگان مستولی
میشد. جانشین وی سنا خریب (۱) و همچنین اسرهدون (۲) (۶۸۰ تا ۶۶۹
قبل از میلاد) نیز باین ناحیه اشاره نموده‌اند.

در تورات کتاب دوم ملوک، فصل هفدهم، آیه ششم، میخوانیم
که «در سال نهم هیو شیع (۳) ملک آشور (۷۲۲ قبل از میلاد)
شومرون (۴) را گرفت و اسرائیل را به آشوراسیربرد
و ایشان را به حلب (۵) و حابور (۶) بکنار نهر گوزان
(۷) و شهرهای مادیها نشانید.» و این بیان در آیه یازدهم
فصل بعد (۸) تکرار شده است.

آثار
یهود

از میان تاریخ نویسان که آثارشان مأخذ بدوی این دوره است
شایسته و سزاوار است در وهله نخست از هرودوت یادی بشود، زیرا
از طرفی قول او صحیح است و کتیبه‌های میخی
نیز بر این معنی گواه صادقی میباشد و از طرف
دیگر از سه مورخ تنها تاریخ اوست که تمام و کمال
برای ما محفوظ مانده است. کتبه زیاس (۹) که

مآثر یونانی
هرودوت
و کتبه زیاس

در قرن پنجم پیش از میلاد رشد و ترقی کرد طیب ارتا گزر گس
منمون (۱۰) یا اردشیر دوم بوده است و ادعا میکند که اطلاعات خود را
از دفاتر و اوراق سلطنتی ایران بدست آورده است. این بیان لا اقل
دال بر وجود این اسناد است و باز در تورات کتاب استیر (استر) (۱۱)
(فصل ششم، آیه اول) میخوانیم که ملک احشویروش (۱۲) چون

(۱) Sennacherib (۲) Esar-haddon (۳) Hoshea
(۴) Samaria (۵) Halah (۶) Habor (۷) Gozan
(۸) Nöldeke, Aufsätze zur Persischen Geschichte
(Leipzig, 1887), p. 5 .
(۹) Ctesias (۱۰) Artaxerxes Mnemon (۱۱) Esther
(۱۲) Ahasueras